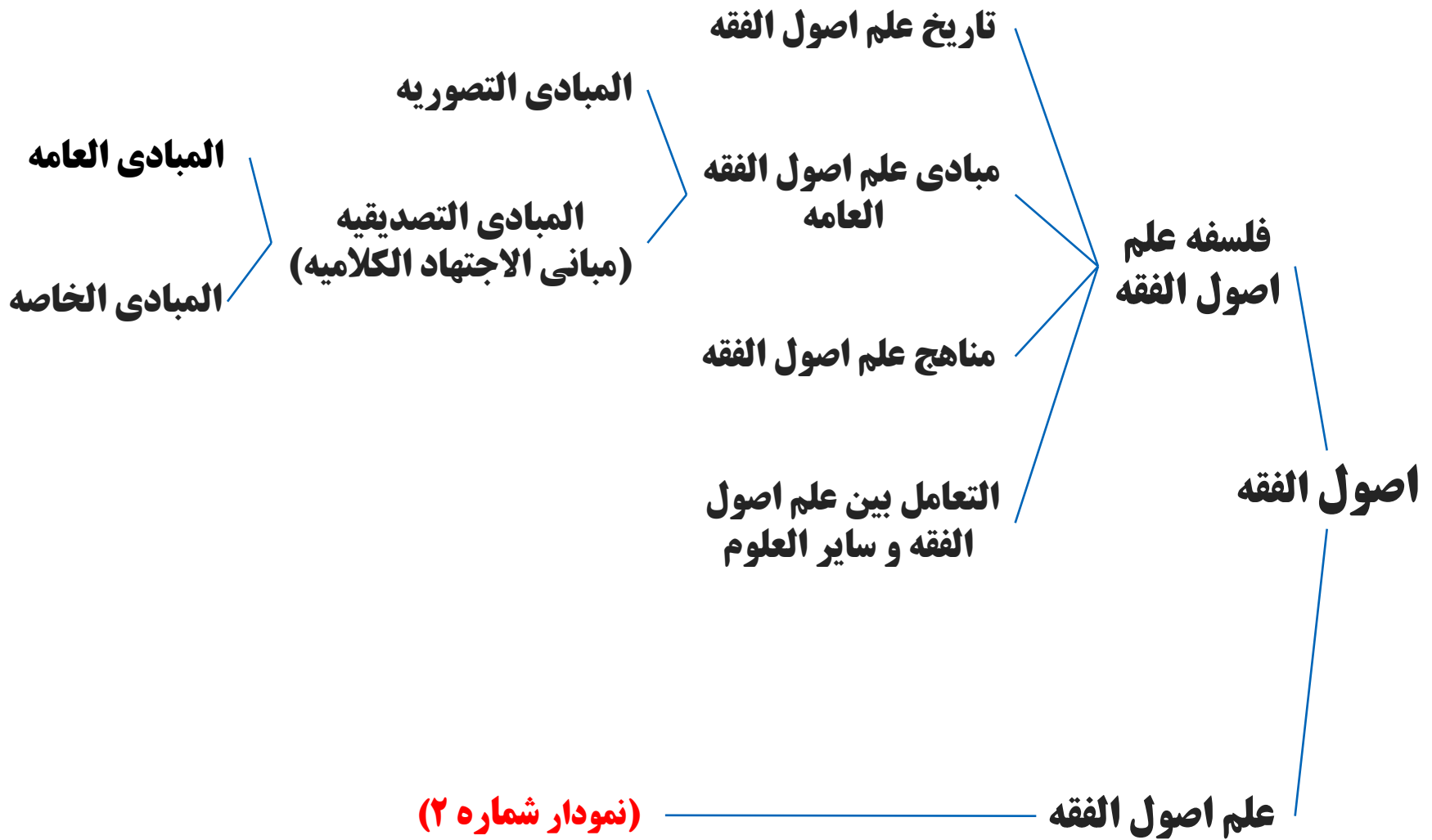


علم أصول الفقه

٤-٧-٩٠ مبادئ مشترک تصدیقی ٦

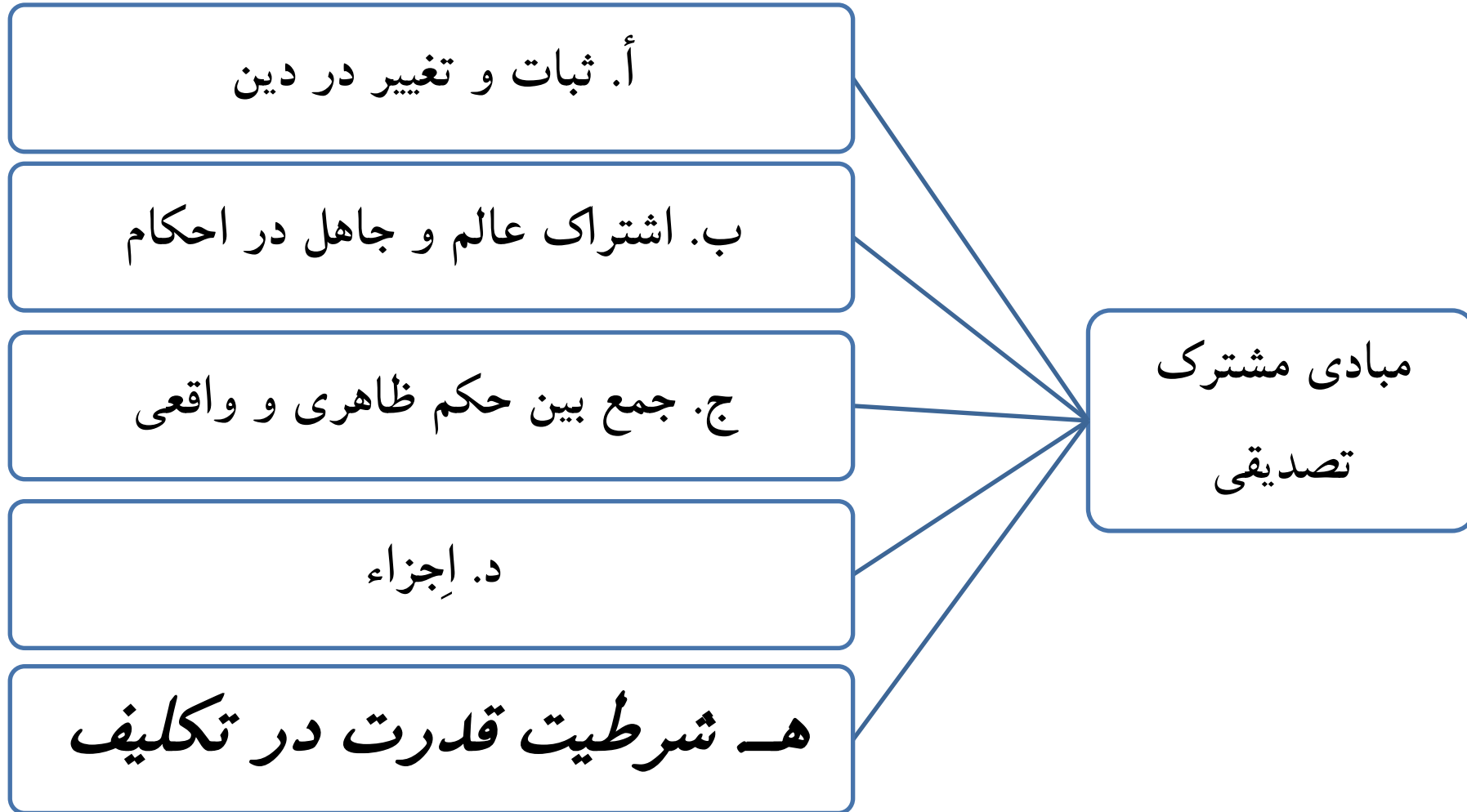
دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۲)

علم أصول الفقه



هـ شرطیت قدرت در تکلیف

- یکی دیگر از مبادی مشترک تصدیقی، مسأله‌ی استحاله‌ی تکلیف به غیر مقدور یا بحث شرطیت قدرت در تکلیف است.
- سئوالی که در ابتدا مطرح می‌شود این است که:
- آیا قدرت در تمام مراحل تکلیف شرط است، یا در برخی مراحل تکلیف شرط است و در برخی دیگر شرط نیست و یا در هیچ یک از مراحل تکلیف شرط نمی‌باشد؟

مبادی تصویری

فصل اول: تعریف علم اصول

فصل دوم: موضوع علم اصول

فصل سوم: نسبت بین علم اصول و سایر علوم

فصل چهارم: اعتباریات

فصل پنجم: حکم

فصل ششم: امثال

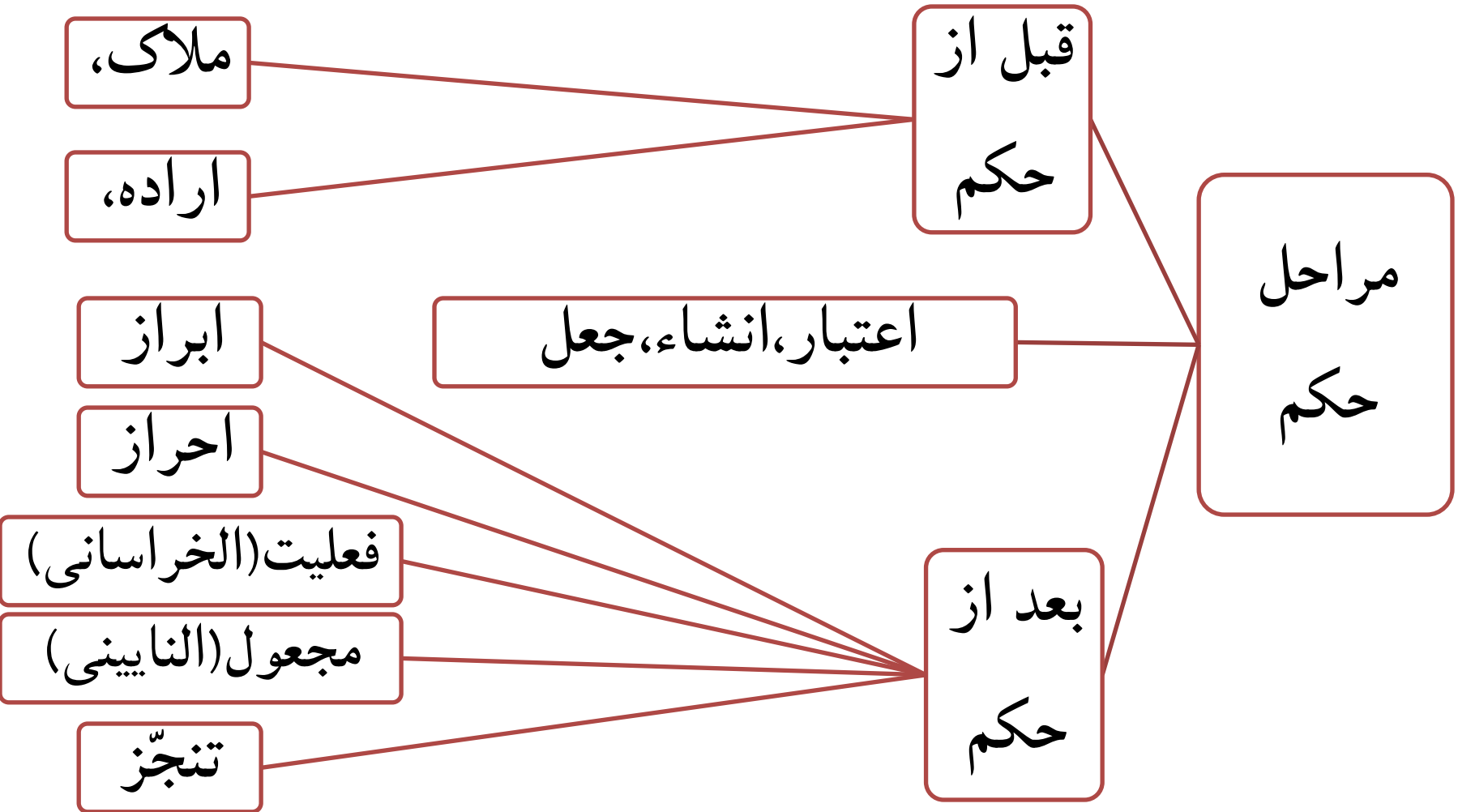
فصل هفتم: موضوع و متعلق حکم

فصل هشتم: نسخ

فصل نهم: حجت

فصل دهم: استنباط

مراحل حکم



هـ شرطیت قدرت در تکلیف

● قبلاً گفتیم تکلیف چند مرحله دارد:

- ۱. قبل از حکم
 - ۱.۱. ملاک،
 - ۲.۱. اراده،
- ۲. اعتبار، انشاء، جعل
 - ۳. بعد از حکم
 - ۱.۳. احراز
 - ۲.۳. ابراز
 - ۳.۳. فعلیت (الخراسانی)
 - ۴.۳. مجعول (الناینی)
 - ۵.۳. تنجز

هـ شرطیت قدرت در تکلیف

- مراد از **ملاک** همان مصالح و مفسد واقعی است
- و مراد از **اراده**، اراده‌ی است که در نفس مولی بر اساس آن مصالح یا مفسد، برای تحصیل آن مصالح یا اجتناب از آن مفسد پیدا می‌شود.

هـ شرطیت قدرت در تکلیف

- مراد از **جعل** اعتباری است که مولی بر اساس اراده انجام می‌دهد و بر اساس مصلحتی، عملی را واجب و بر اساس مفسده‌ای، عملی را حرام می‌کند.
- مراد از **ابراز** بیان جعل از سوی مولی است.
- **احراز** عبارت از احراز عبد نسبت به بیان و ابراز مولی است.

هـ شرطیت قدرت در تکلیف

- **فعلیت** از نگاه مرحوم محقق خراسانی این است که در نفس مولی اشتیاق تحقق فعل توسط عبد پیدا شود.
- **مجعل** را مرحوم محقق نایینی برای مرحله ای به کار می برد که در آن مصداق برای موضوع حکم مولی در خارج پیدا می شود.
- و بالاخره آنجا که عبد بر انجام تکلیف، ثواب و بر ترک آن، عقاب می شود، بحث از مرحله ی **تنجیز** است. عبد در این مرحله در قبال تکلیف مسئولیت می یابد.

هـ شرطیت قدرت در تکلیف

- قدرت در کدامیک از این مراحل شرط است؟
- برای جواب این سؤال به تک تک مراحل نگاه می‌کنیم و بحث شرطیت قدرت را در آنها بررسی می‌نماییم.

هـ شرطیت قدرت در مرحله ملاک

- ملاک نسبت به قدرت می تواند مشروط باشد و می تواند مشروط نباشد.
- یعنی ممکن است ملاک یک عمل به گونه ای باشد که فقط در هنگام قدرت عبد بر عمل، وجود داشته باشد و در آن هنگام که عبد قدرت ندارد، ملاک منتفی گردد و ممکن است ملاک به گونه ای باشد که چه عبد قدرت بر عمل داشته باشد، چه نداشته باشد، آن مصلحت یا مفسده در عمل محقق باشد و ربطی به قدرت عبد بر انجام عمل یا اجتناب از آن نداشته باشد.

هـ شرطیت قدرت در مرحله ملاک

- بنابراین ثبوتاً ملاک نسبت به قدرت دو احتمال دارد:
- ۱. ممکن است شرط باشد
- ۲. ممکن است شرط نباشد.

هـ شرطیت قدرت در مرحله اراده

- شهید صدر معتقد است قدرت در مورد مرحله‌ی اراده همانند مرحله‌ی ملاک است. ممکن است اراده ربطی به قدرت عبد نداشته باشد و مولی تحصیل مصلحت یا اجتناب از مفسده را چه عبد قادر باشد چه نباشد، خواهان باشد و ممکن است اراده‌ی مولی مشروط به قدرت باشد و در صورت توانایی عبد بر تحصیل مصلحت یا اجتناب از مفسده، اراده‌ی مولی بر تحصیل یا اجتناب محقق باشد و در غیر این صورت خیر.

هـ شرطیت قدرت در مرحله اراده

- در تفسیری که شهید صدر از اراده ارایه می‌دهد، اراده به معنای شوق مؤکد یا اشتیاق شدید است. از این رو در نظر او ممکن است مولی به نحو مطلق اشتیاق شدیدی نسبت به تکلیف داشته باشد، چه عبد قادر باشد چه نباشد.

هـ شرطیت قدرت در مرحله اراده

- همانند پدری که دوست دارد بچه‌اش کاری را انجام دهد، چه او توانایی انجام کار را داشته باشد چه نداشته باشد. آن قدر در نظر این پدر این کار اهمیت دارد که استعداد و توانایی فرزند را در نظر نمی‌گیرد. و ممکن است این اشتیاق شدید مشروط به قدرت عبد باشد یعنی فقط در صورتی اراده تعلق بگیرد که عبد قادر بر انجام کار است.

هـ. شرطیت قدرت در مرحله اراده

- نکته‌ای که اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که اراده غیر از حب است. درست است که فیلسوفان، اراده را به شوق مؤکد تفسیر کرده‌اند؛ ولی اراده غیر از حب و غیر دوست داشتن است.
- اراده در عمل ارادی انسان، آن موقعی تحقق می‌یابد که فعل از فاعل صادر می‌شود؛ یعنی اراده مستلزم صدور فعل است.
- یا به تعبیر فلاسفه اراده شوق مؤکدی است که محرک عضلات است نه صرف شوق مؤکد.

هـ. شرطیت قدرت در مرحله اراده

- البته تفسیر اراده به شوق مؤکد محرک عضلات، تفسیر اراده به لازم و نشانه‌ی اراده است، نه خود اراده. اراده‌ی یک شخص به حرکت دادن انگشتان آن موقع است که مرتبه‌ای از اشتیاق برای حرکت انگشتان که موجب حرکت انگشتان است برای شخص حاصل شود تا قبل از این مرتبه اراده‌ای در کار نیست. صرف این که شخص دوست دارد انگشتان خود را تکان دهد، به معنای این نیست که او اراده‌ی حرکت را نیز دارا است.

هـ شرطیت قدرت در مرحله اراده

- واضح است حرکت غیر اراده است. اما اراده آن وقتی است که منجر به این حرکت می‌شود. وقتی حرکتی نباشد، اراده‌ای هم نیست. اراده شوق مؤکدی است که مستتبع حرکت است.
- از سوی دیگر گاهی حرکت صورت نمی‌گیرد اما اراده وجود دارد. دلیل این امر مانعی است که شخص را از حرکت باز می‌دارد یعنی شخص اراده‌ی مستتبع حرکت داشته است اما مانعی، جلوی حرکت را می‌گیرد.

هـ. شرطیت قدرت در مرحله اراده

- آنچه گفتیم در مورد فعل خود شخص و اراده‌ی او نسبت به فعل خویش بود اما در مورد اراده‌ی یک فرد نسبت به فعل دیگران، اراده‌ی انجام یک کار، با اشتیاق و میل و حب و تعابیری مشابه نسبت به انجام آن کار فرق دارد.

هـ. شرطیت قدرت در مرحله اراده

- فرض کنید پدری دوست دارد فرزندش شاگرد اول در یک رتبه درسی باشد یا قهرمان المپیک گردد. به چنین چیزی اراده نمی‌گویند.
- وقتی پدر نسبت به آن فعل اراده دارد که بتواند فرزند را به تحقق چنین چیزی وادار نماید. وقتی پدر فرزند را به عملی وادار می‌کند، اراده-ای نسبت به این عمل (یعنی عمل فرزند) در پدر وجود دارد.

هـ شرطیت قدرت در مرحله اراده

- بنابراین در جایی می‌توان گفت اراده نسبت به فعل دیگران وجود دارد که تحریک و وادار کردنی در کار باشد. چه این تحریک، به صورت تکوینی صورت بگیرد مثل این که شخصی را با حرکت دست مجبور به خارج کردن از اتاق کنند و چه به صورت مولوی و تشریحی مثل این که به او بگویند از اتاق خارج شود.

هـ شرطیت قدرت در مرحله اراده

- این فرض دوم یعنی تحریک مولوی و تشریحی، همان است که منشأ تشریح در تکالیف می‌شود و در این بحث مورد نظر ما می‌باشد. خداوند یقیناً به قدرت خویش می‌تواند عبد را وادار به عملی کند. در این صورت اراده و اختیار عبد ملغی می‌شود. او مقهور قدرت قاهری است، چه بخواهد و چه نخواهد باید فعل را انجام دهد. قدرت محدود او توان مقابله با قدرت نامحدود خداوند ندارد. در چنین تحریکی، اراده ساقط می‌شود و معیار تکلیف و تکامل و ثواب و عقاب منتفی می‌گردد. بشر در پرتو اراده و اختیار خویش رشد می‌کند یا تنزل می‌یابد.

هـ. شرطیت قدرت در مرحله اراده

- با این وصف اراده‌ی مورد نظر، همان اراده‌ای است که منجر به جعل می‌شود. و این اراده صرف اشتیاق، علاقه و دوست داشتن نیست؛ بلکه یک خواستن خاصی است. فلاسفه از آن به شوق شدید محرک عضلات تعبیر می‌کنند تا بیان نمایند که مطلق اشتیاق، اراده نیست. این اراده باید به حرکت عضلات منجر شود و در مورد فعل دیگران، وادار کردن آنها است چه به شکل تکوینی چه به شکل تشریحی و تکلیفی. آنچه اینجا مورد نظر است وادار کردن تکلیفی عبد است؛ وادار کردنی که منجر به جعل می‌شود و جعل کاشف از آن اراده است.

هـ شرطیت قدرت در مرحله اراده

- با توجه به آنچه گفتیم آیا می‌توان پذیرفت که چنین اراده‌ای به چیزی که شخص قدرت بر آن ندارد، تعلق گیرد. وقتی عبد اصلاً نمی‌تواند کاری را انجام دهد، آیا معنا دارد شارع او را تشریحاً و ادار به انجام کاری کند؟

هـ. شرطیت قدرت در مرحله اراده

- چنین اراده‌ای اصلاً متمشی نمی‌شود، مگر در صورتی که صاحب اراده از عدم قدرت بی-اطلاع باشد. جهل از عدم قدرت، در موالی عادی امکان دارد.
- چه بسا یک مولای متعارف و عادی، عبد را به چیزی که قادر نیست وادار کند و تشریحاً از او چیزی بخواهد. مثل معروف که می‌گوید: من می‌گویم نر است او می‌گوید بدوش، ناظر به همین معنا است که اصلاً چیزی که قدرت بر آن وجود ندارد، طلب آن هم بی-معنا است.

هـ. شرطیت قدرت در مرحله اراده

- در این بحث داوری بر عهده‌ی عقل است. یعنی این عقل است که حکم می‌کند اگر قدرت نباشد، اراده‌ای هم نمی‌تواند باشد. به عبارت دیگر این قدرت، قدرت عقلی است.

۵. شرطیت قدرت در مرحله اراده

- روشن است در جایی که قدرت از نظر عقلی شرط نیست و به تعبیری عقل حکم به لا بشرط بودن شیء نسبت به قدرت می‌کند، آنگاه اگر شرع قدرت را شرط قرارداد، این قدرت، قدرت شرعی است. بعد از جواز عقل، شارع می‌تواند قدرت را شرط قرار دهد و می‌تواند شرط قرار ندهد.
- ما در این بحث، صحبتی از قدرت شرعی نداریم. بحث ما در مورد قدرت عقلی است که آیا عقل حکم به شرط بودن قدرت در مراحل مختلف تکلیف می‌کند یا خیر؟

مرحله-ی جعل و قدرت

- شهید صدر در مورد جعل می گوید: جعل اعتبار است و اعتبار سهل المؤمنه. وقتی خود اعتبار فی حد نفسه لحاظ شود، قطع نظر از مبادی و آثار و زمینه‌های تکوینی، می تواند به غیر قادر تعلق گیرد. جعل به این معنا که صرفاً یک نوع توهم و خیال و یک نوع ساختن است، مشروط به قدرت نیست.

مرحله-ی جعل و قدرت

- اما مولی از روی تفنن به اعتبار و جعل و ساختن خیالات و توهم-هایی نپرداخته است. او جعل را برای تحریک عبد قرار داده است. از جعل به عنوان محرک استفاده می‌کند. حکمت اعتبار و جعل، تحریک عبد است.

مرحله-ی جعل و قدرت

- چنین جعلی تا قدرت وجود نداشته باشد، تحقق نمی‌یابد و معنا ندارد مولی برای تحریک عبد در جایی که می‌داند قادر نیست، اعتبار نماید.
- از این رو شهید صدر می‌گوید: جعلی که دارای یک منشأ عقلایی و حکیمانه (یعنی به حرکت در آوردن عبد) است و صرف اعتبار و مطلق جعل نیست، مشروط به قدرت می‌باشد.

قدرت در مرحله ابراز

- در مرحله ابراز اگر از آن چه ابراز می شود چشم پوشیم، قدرت شرط نیست؛ ولی اگر آن چه ابراز می شود حکم مولای حکیم است که از سوی او بیان می شود، پس بی شک قدرت در آن شرط است. به این معنی که مولی حکمی را که برای افراد قادر جعل شده است، بیان می کند تا آنها به آن عمل کنند.

قدرت در مرحله احراز

- احراز حکم به قدرت ربطی ندارد، یعنی شخص غیر قادر نیز ممکن است حکمی را احراز کند ولی زمانی این احراز موثر است و در عداد مراحل حکم قرار می گیرد که توسط شخص قادر تحقق پیدا کند.

قدرت در مرحله فعلیت

- فعلیت حکم، یعنی تحقق شوق در نفس مولی برای انجام تکلیف نسبت به فرد غیر قادر با حکمت مولی منافات دارد. پس به این معنی مشروط به قدرت است.

قدرت در مرحله مجعول

- تحقق مصداق موضوع حکم در خارج، یعنی مجعول به اصطلاح مرحوم محقق نایینی، به قدرت مکلف ارتباطی ندارد، ولی تا این قدرت نباشد حکم به مرحله تازه ای وارد نشده است.

مرحله-ی تنجیز و قدرت

- در مورد مرحله‌ی تنجیز مسأله واضح است و نوع افرادی که مسأله‌ی شرطیت قدرت را بحث کرده‌اند، از این مرحله خیلی سریع گذر کرده‌اند. بدون شک در جایی که قدرت بر تکلیف وجود ندارد، مکلف نیز در قبال تکلیف مسئولیتی ندارد، معنا ندارد مسؤل تکلیفی باشد که قادر بر انجام آن نیست.